

سالی پر از آشفتگی و آشوب

بحرانی که به‌ویژه در طول نزدیک به یک دهه اخیر، هیچ راه‌حلی برای غلبه بر آن یافت نشده است. به‌رغم تمام پاره‌سرای‌های طبقات حاکم کشورهای سرمایه‌داری، نظریه‌پردازان و نهادهای این نظم که وعده غلبه بر بحران اقتصادی را در سال ۲۰۱۶ می‌دادند، این بحران ژرف‌تر شد و کشورهایی را که تاکنون آسیب کمتری از آن دیده بودند، به کام خود کشید. تمام کشورهای آمریکای لاتین در سالی که گذشت با وخیم‌ترین بحران‌های اقتصادی درگیر شدند. کشورهای به‌اصطلاح ثروتمند نفت‌خیز خاورمیانه، با وضعیتی وخیم‌تر از سال‌های قبل مواجه شدند. سیر نزولی رشد اقتصادی چین، تشدید شد. ایالات‌متحده آمریکا که یک بهبود

در صفحه ۳

جهان سرمایه‌داری یک سال پر از آشفتگی و آشوب را پشت سر نهاد. سال ۲۰۱۶ در حالی که پایان رسید که نابسامانی و ازهم‌گسیختگی نظم حاکم، عریان‌تر از هر زمان دیگر در بحران‌های رنگارنگ سرباز کرده است. وقتی که یک نظام اقتصادی - اجتماعی، دیگر نیازی تاریخی نیست، زوال و انحطاط خود را در بحران‌های ژرف و بن‌بست‌های غیرقابل‌عبور به نمایش می‌گذارد. بی‌نظمی، ازهم‌گسیختگی و انحطاط ادامه می‌یابد، تا روزی که تضادها و بحران‌های حل‌ناپذیر نظم موجود، راحل منطقی خود را در خارج از این نظم پیدا کنند. شالوده و مادر تمام بحران‌ها و نابسامانی‌هایی که نظام سرمایه‌داری جهانی با آن‌ها مواجه است، بحران اقتصادی است که اساسی‌ترین تضادها و تناقضات لاینحل این نظام را بازتاب می‌دهد.

منشور حقوق شهروندی روحانی، یک شیادی سیاسی

در روز ۲۹ آذر، در همایشی تحت عنوان قانون اساسی و حقوق ملت "منشور حقوق شهروندی" توسط روحانی به امضاء رسید و بیانیه‌ای از سوی وی صادر شد. در این مراسم روحانی عنوان کرد: یکی از وعده‌هایم به ملت... تدوین منشور حقوق شهروندی بود. به مردم وعده‌های دیگری هم داده بودم و بر پای همه‌ی آن وعده‌ها تا آخرین روز مسئولیتم خواهم ایستاد. در همین ماه حکم اعدام ۳۷ نفر در استان‌های البرز، آذربایجان شرقی و غربی، خراسان رضوی، سیستان و بلوچستان، فارس، کرمانشان، گیلان، مرکزی و هرمزگان اجرا گردید. کیوان کریمی، مستندساز جوان، علاوه بر حکم زندان و پرداخت جریمه‌ی نقدی، متحمل ۲۲۳ ضربه‌ی شلاق شد. در نتیجه‌ی حمله‌ی پلیس به تجمع اعتراضی کارگران شرکت واحد در روز ۱۴ آذر، سی نفر از کارگران بازداشت و ۱۶ نفر در نتیجه‌ی وحشی‌گری پلیس روانه بیمارستان شدند. ۱۷ عضو تعاونی مسکن

در صفحه ۴

غول گرانی همچنان بر گلوی کارگران و زحمتکشان چنگ می‌کشد

نزدیک به ۴ سال از عمر کابینه "تدبیر و امید" روحانی می‌گذرد. حسن روحانی از همان ابتدای شروع به کار و حتا پیش از آن در شعارهای انتخاباتی اش انجام تغییر و تحولاتی را به مردم ایران وعده داد. او در سخنرانی هایش مدام تکرار می‌کرد که معضل تبعیض جنسیتی را حل و حقوق پایمال شده زنان را به آنان باز گرداند، موانع موجود بر سر راه ایجاد تشکل‌های صنفی کارگران، نویسندگان و دیگر گروه‌های اجتماعی را بردارد، فضای امنیتی حاکم بر جامعه را تغییر، بگیر و ببند روزنامه‌نگاران و فعالان مدنی را متوقف و یا لااقل کاهش دهد. در میان انبوه وعده‌های رنگارنگ، وعده اصلی

در صفحه ۵

حلب "آزاد" شد، بعد چه؟

درست برخلاف دولت امپریالیستی آمریکا که این اواخر سیاست‌اش در قبال بحران سوریه، دچار نوعی خمودی و بلا تکلیفی‌ست و حضور فعال آن در صحنه سیاسی سوریه کمتر احساس می‌شد، دولت امپریالیستی روسیه، بزرگترین رقیب آمریکا در منطقه، به عنوان یک نیروی عمده‌ی تأثیرگذار در چند و چون تحولات و بحران سوریه و سرنوشت آن، سیاست بسیار فعالی را در قبال این بحران و تحولات سوریه در پیش گرفته است.

صرف‌نظر از یک رشته توافقات پشت‌پرده‌ی آمریکا و روسیه در قبال بحران سوریه اما آخرین توافق دو دولت پس از مذاکرات طولانی در شهریور ماه، آتش‌بسی بود که چند روز بیشتر دوام نیاورد و از پی آن، درگیری‌های لفظی دو کشور بر سر آنچه که در سوریه می‌گذشت افزایش یافت. انتخاب ترامپ به ریاست‌جمهوری آمریکا، سخنان وی در مورد روسیه و بحران سوریه، کیوتو شانس بود که بر شانه پوتین نشست. این همه، بر متن شکست سیاست‌های اوپاما در سوریه، موقعیت مناسبی را فراهم ساخت تا روسیه نقش فعال‌تری در تحولات سوریه ایفا کند و ابتکار عمل را بدست گیرد. چنین بود که پس از یک رشته مذاکرات و توافقات دوجانبه با ایران و ترکیه، سرانجام در نشست سه‌جانبه ۳۰ آذر وزرای خارجه ایران و روسیه و ترکیه که درمسکو برگزار شد، این توافقات بصورت سه جانبه درآمد و نهائی شد. پذیرش تخلیه شرق "حلب" از غیرنظامیان و سازمان‌های معارض مسلح و تلاش مشترک برای تحقق آن، یکی از محورهای اصلی این توافقات بود که با اجرای فوری آن، حلب به کلی از گروه‌های مسلح اپوزیسیون رژیم بشار اسد و بستگان آن‌ها تخلیه شد. ده‌ها هزار نفر توسط ده‌ها اتوبوسی که بدین منظور اختصاص یافته بود به شهر "ادلب" پایگاه اصلی ائتلاف "جیش‌الفتح" واقع در ۶۵ کیلومتری حلب منتقل شدند. اگرچه چند دستگاه از اتوبوس‌های اعزامی که قصد ورود به "فوعه" و "کفریا" برای انتقال افراد محاصره شده در این دو شهر شیعه‌نشین را داشتند توسط گروه "جندالاقصی" از گروه‌های تشکیل دهنده "جبهه فتح‌الشم" (النصره پیشین) به آتش کشیده شد که وقفه کوتاهی در روند تخلیه ایجاد کرد، اما به‌رغم این ماجرا که البته واکنش "ارتش آزاد سوریه" را در پی داشت و نشان از اختلافات درونی گروه‌های معارض بشار اسد است، روند تخلیه حلب تا آخرین نفرات ادامه یافت. ارتش سوریه، حزب‌الله، نیروهای جمهوری اسلامی و سایر حامیان رژیم بشار اسد وارد "حلب" شدند. مرتجعینی حلب را رها کردند

در صفحه ۲

یادداشت‌های سیاسی

بمب‌گذاری عوامل رژیم و
کشتار اعضا و پیشمرگه‌های
حزب دموکرات کردستان

در صفحه ۸

وعده‌ی اصلاح "قانون
ازدواج کودکان" قبای ژنده‌ی
اصلاح‌طلبان

در صفحه ۶

حلب "آزاد" شد، بعد چه؟

تا مرتجعین دیگری آن را اشغال کنند و بدین ترتیب حلب "آزاد" شد! فرماندهی ارتش و نیروهای مسلح سوریه، تخلیه حلب از نیروهای اپوزسیون را یک "پیروزی و تحول راهبردی" خواند. جمهوری اسلامی با شور و شعف فراوان از شکست سلفی‌ها و نیروهای تروریست یاد کرد و روسیه، رهبر این ائتلاف سه‌جانبه و پیش‌برنده اصلی این برنامه، تنها در طرف چند روز سیاستی پیروزمندانه را عملی ساخت تا آرام آرام زمینه را برای فتوحات بعدی مهیا سازد.

در این مساله شکی نیست که تخلیه حلب از نیروهای معارض مسلح، یک پیروزی بزرگ به سود رژیم بشار اسد و حامیان اوست. این پیروزی در عین حال به معنای شکست سختی در اردوی مخالفان بشار اسد است. گرچه نه آن پیروزی بزرگ، نه این شکست سخت، هیچ‌کدام به معنای پایان بحران سوریه و یا حتا کاهش آن نیست!

این واقعیتیست انکارناپذیر که داعش و النصره و نیروهای دیگری امثال این‌ها، مدت‌هاست که در سوریه (و نیز در عراق) پی‌درپی متحمل شکست می‌شوند، رو به تضعیف نهاده و به دوره افول افتاده‌اند. حمایت‌ها و کمک‌های گوناگون از جمله کمک‌های مالی و تسلیحاتی آمریکا و متحدان آن مانند عربستان، قطر، ترکیه که در اوائل بحران سوریه، اپوزیسیون رژیم بشار اسد را به چنان درجه‌ای از نفوذ و قدرت رسانده بود که به کبوتر از برکناری بشار اسد رضایت نمی‌داد، اکنون به چنان موقعیتی فروغلطیده است که مجبور است مواضع و سنگرهای خود را یکی پس از دیگری ترک و تخلیه کند. از یاد نبریم که تحولات سوریه به نحوی رقم خورده بود که تا همین حدود دو سال پیش تصور می‌شد بشار اسد آخرین روزهای حاکمیت خود را از سر می‌گذراند تا جایی که حتا حامیان اصلی وی روسیه و ایران نیز تقریباً به کنار رفتن بشار اسد اما با حفظ دستگاه دولتی رضایت داده بودند. اما روسیه حتا اگر اسد را از دست می‌داد، بیهی بود که نمی‌خواست منافع و نفوذ خود را در سوریه از دست بدهد. روسیه در عین حال نمی‌توانست تحولات خاورمیانه را نادیده گرفته و آن را به فراموشی بسپارد. یا باید شاهد پایان نفوذ و منافع خویش در سوریه می‌بود و این کشور را چون عراق و لیبی از دست می‌داد؛ یا در برابر این روند می‌ایستاد و با آن به مقابله می‌پرداخت که بورژوازی روسیه البته این راه دوم را پیش پای پوتین می گذاشت. چنین بود که روسیه، در سوریه وارد فاز جدیدی شد. با آغاز عملیات و مداخله مستقیم نظامی روسیه در سپتامبر ۲۰۱۵ در سوریه، کشتارها ابعاد بی سابقه‌ای گرفت، چرخشی در این روند پدیدار شد و ورق، به سود بشار اسد و تضعیف مخالفان وی برگشت! سیاست‌های دولت آمریکا و همپیمانان آن و کمک‌های مالی و تسلیحاتی آن به گروه‌های مسلح و معارض رژیم بشار اسد، جز تشدید بحران و کشتار و آوارگی مردم بی‌دفاع سوریه ثمر دیگری نداشت و راه بجایی نبرده بود. اوپاما نه فقط سخنان چند سال پیش خود را که گفته بود

اسد مشروعیت خود را از دست داده و باید از قدرت حذف شود، از یاد برد، بل امروز بی‌سر و صدا ناظر عقب‌رانده شدن همان نیروهایی است که مشمول این کمک‌ها بوده‌اند.

تصمیم‌گیری در مورد اوضاع سوریه در غیاب دولت امپریالیستی آمریکا که خود یکی از طرف‌های اصلی ایجاد تنش و بحران در سوریه است و حذف وی از این معادلات، نشان آشکاری‌ست بر اظهار وجود دوباره یک دولت قدرت‌مند منطقه‌ای و جهانی. این ماجرا اگرچه درست در ماه‌های پایانی دوره ریاست‌جمهوری اوپاما و در یک فضای بی‌تصمیمی و انتظار روی کارآمدن ترامپ رخ داد، اما روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز، به عنوان "در حاشیه قرار دادن آمریکا" از آن یاد کرد.

دولت ترکیه نیز صرف‌نظر از موقعیت و مواضع بی‌ثبات و ناپایدار و گاه متناقض خود در قبال بحران سوریه، اما همین‌که وارد توافقی شد که یک پای آن روسیه، رقیب اصلی آمریکا در منطقه و پای دیگر آن جمهوری اسلامی حامی بی‌چون و چرای بشار اسد است، نه فقط از مواضع پیشین خود عدول و از آن عقب‌نشینی کرد، بلکه هژمونی روسیه را در منطقه تأیید و به آن گردن نهاد! چرخش دولت ترکیه، همپیمان آمریکا و عضو ناتو، دولتی که از آغاز بحران سوریه همواره بر سرنگونی بشار اسد اصرار می‌ورزید و برای دستیابی به اهداف تجاوزکارانه و پان‌ترکیستی خود، انواع گروه‌های مذهبی و ارتجاعی اپوزیسیون سوری را مورد حمایت قرار داده بود، به سمت روسیه، آشکارا نشانه نقش محوری و اتوریته روسیه در این معادلات و پذیرش آن توسط ترکیه است. دولت ترکیه اکنون باید آن اهدافی را در سوریه دنبال کند که مورد توافق روسیه باشد و در توافق‌نامه سه‌جانبه ایران و روسیه و ترکیه تبلور یافته است. در نخستین بند هشت ماده‌ای این توافق‌نامه، بر حاکمیت یکپارچه، استقلال و تمامیت ارضی "جمهوری عربی سوریه" تأکید شده است. در بند سوم بر توافق و تلاش مشترک سه کشور برای تخلیه حلب تأکید شده که به فوریت به مرحله اجرا گذاشته شد. در بند پنجم هر سه کشور اعلام آمادگی نموده‌اند که شرایط را برای **موافقت‌نامه‌ای که بعد از مذاکره دولت سوریه و معارضان در آینده حاصل خواهد شد**، تسهیل و آن را ضمانت کنند و در بند دیگری بر مبارزه مشترک با داعش و النصره و تفکیک آن‌ها از سایر گروه‌های معارض تأکید شده است.

تحولات اخیر سوریه و تخلیه حلب که در سکوت و انفعال کامل حامیان اپوزیسیون بشار اسد و کشورهایی چون عربستان و قطر و با عقب‌نشینی آشکار ترکیه و آمریکا از مواضع پیشین خود رقم خورد، یک پیروزی آشکار برای دولت امپریالیستی روسیه تحت رهبری پوتین محسوب می‌شود. البته بعید به نظر می‌رسد که ترکیه بدون گرفتن امتیاز، به این عقب‌نشینی تن داده باشد. کم‌اینکه با تخلیه حلب و انتقال نیروهای مسلح و معارض رژیم بشار اسد به "ادلب" این بهانه از دست ارتش‌های سوریه و روسیه، برای حملات هوایی و بمباران این شهر گرفته می‌شود. در توافق سه‌جانبه، بر مبارزه مشترک با داعش و النصره و تفکیک آن از گروه‌های معارض و مسلح دیگر تأکید شده است که این بند توافق

از این جهت که گروه‌های مورد حمایت ترکیه (و آمریکایک) را ظاهراً از معرض حملات سه‌گانه نیروهای روسیه، سوریه و جمهوری اسلامی خارج می‌سازد، شاید بتواند تا حدودی رضایت آن‌ها را جلب کند. اما روشن است که جمهوری اسلامی، بشار اسد و روسیه ولو آنکه توافق‌هایی نیز در این زمینه کرده باشند اما با اعطای هرگونه امتیازی به مخالفان رژیم بشار اسد، مخالف‌اند. از سوی دیگر "ادلب" اساساً در دست ائتلاف "جیش‌الفتح" است که از گروه‌های متعددی از جمله "احرار الشام" و "جبهه فتح‌الشام" (النصره سابق) تشکیل شده است. بنابراین روشن است که نه سوریه، نه روسیه و نه جمهوری اسلامی در مورد "ادلب" بیکار نخواهند نشست. گرچه ارتش سوریه اکنون حملات خود را در شهر "باب" که در دست نیروهای داعش است متمرکز ساخته است، اما چه اکنون چه بویژه پس‌از غلبه بر داعش در شهر "باب" از "ادلب" یا دیگر نقاطی که نیروهای اپوزیسیون دولت سوریه (اعم از داعش یا غیر آن) بر آن تسلط دارند نیز غافل نباشد و غافل نیست!

"استفان دی میستورا" نماینده سازمان ملل متحد در سوریه، پس از تخلیه حلب گفت، "ادلب" می‌تواند حلب بعدی باشد. شیخ قیس خزعلی، دبیرکل جنبش "عصائب اهل حق" عراق در مصاحبه‌ای با تسنیم فاش ساخت که حشد شعبی بعد از نابودی داعش در موصل، در خاک سوریه برای انتقام خون "امام حسین" و تا "ظهور امام زمان" به مبارزه ادامه خواهد داد. بنابراین روشن است که جمهوری اسلامی و گروه‌های شیعی دست‌ساز آن نه "ادلب" و نه هیچ شهر دیگر سوریه را از جنگ و خون‌ریزی مستثنا کرده و نمی‌کند و از هم‌اکنون از این سخن می‌گویند که بعد از حلب، نوبت "ادلب"، "رقه" و "دبرالزور" است!

بنابراین حلب و تخلیه آن پایان ماجرا نیست. نه فقط از این جهت که رقابت‌ها و چالش‌های نظامی میان روسیه و امریکای ترامپ، تأثیرات مستقیمی بر اوضاع بحرانی خاورمیانه از جمله سوریه خواهد گذاشت و بحران و ناامنی را تشدید خواهد کرد و نه فقط از این بابت که هنوز داعش بر بخش زیادی از خاک سوریه مسلط است، که حتا نابودی داعش در این مراکز نیز به معنای پایان بحران و جنگ در سوریه نیست، بلکه همچنین از این بابت که کشمکش دولت‌های منطقه نیز بر سر میزان نفوذ و منافع خود ادامه خواهد یافت و ده‌ها گروه مسلح شیعی و سنی وابسته به جمهوری اسلامی، عربستان، قطر و ترکیه به جنگ و بحران سوریه دامن خواهند زد. مادام که هنوز فقر و بیکاری و خرافات مذهبی بر دست و پای جامعه پیچانده شده است، مادام که هنوز زمینه‌ها و شرایط مادی و فرهنگی پیدایش جریان‌های اسلام‌گرا از نوع داعش، النصره، حشدشعبی و یک دوجین دیگر از گروه‌های شیعه و سنی بطور ریشه‌ای دگرگون نشده باشد، خاورمیانه نیز متأسفانه شاهد پیدایش جانورانی از این دست ولو با القاب و نام‌های دیگر و جنگ و خون‌ریزی فرقه‌ای خواهد بود. از این رو با اطمینان می‌توان گفت؛ اگرچه حلب "آزاد" شد، جنگ و بحران در سوریه اما ادامه خواهد یافت.

سالی پر از آشفتگی و آشوب

نسبی نرخ رشد بالای ۲ درصد را در ۲۰۱۵ تجربه کرد، در سالی که گذشت بار دیگر گامی به پس‌نهاد و نرخ رشد در مقایسه با سال قبل از آن کاهش یافت. اتحادیه اروپا همچنان با رکودی سنگین مواجه است و در کنار یونان، اسپانیا، بلغارستان و اغلب کشورهای اروپای شرقی، وضعیت برخی کشورها از نمونه ایتالیا وخیمتر شده است. بنابراین بحران اقتصادی جهان سرمایه‌داری، در مجموع تشدید شد. طبقات حاکم کشورهای سرمایه‌داری که راحلی برای این بحران ندارند و در طول چند سال اخیر همواره کوشیده‌اند، با انداختن بار بحران بر دوش طبقه کارگر، این نظم فرسوده و ارتجاعی را بر سر پا نگهدارند، در سال ۲۰۱۶ نیز در سراسر جهان با اعمال سیاست موسوم به ریاضت و تعرض همه‌جانبه‌تر به سطح معیشت و حقوق کارگران، بر وخامت وضعیت مادی و معیشتی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکشی که با بیکاری، فقر و انواع و اقسام مصائب نظم سرمایه‌داری مواجه‌اند، افزودند. تشدید مبارزه طبقاتی و اشکال متعددی از مبارزه و اعتراض، پاسخ طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش و ستم‌نیده سراسر جهان علیه نظم موجود و سیاست‌های ستمگرانه طبقه سرمایه‌دار حاکم بود. اعتصابات و تظاهرات بی‌شمار طبقه کارگر جهان پیام واضحی بود بر این‌که طبقه حاکم از آرام نگاهداشتن و جلب رضایت طبقه تحت ستم بازمانده و طبقه ستم‌نیده نیز دیگر نمی‌تواند این نظم را تحمل کند. اعتصاب عمومی ۱۸۰ میلیون کارگر و زحمتکش هندی در سال ۲۰۱۶، اتفاقی بود که در تمام دوران سلطه سرمایه‌داری نمونه نداشت. وقتی‌که جمعیتی به این عظمت به فراخوان اتحادیه‌های کارگری برای برپایی اعتصاب عمومی سراسری و تظاهرات پاسخ می‌دهد و با پرچم‌های سرخ، خیابان‌های شهرهای بزرگ را زیر گام‌های استوار خود به لرزه درمی‌آورد، نشان روشنی از توانایی و عزم طبقه انقلابی، برای به زیر کشیدن طبقه ارتجاعی و برانداختن نظم زائد تاریخی است. اعتصابات، تظاهرات و تجمعات پی‌درپی کارگران فرانسوی در ماه‌های مارس و آوریل، تظاهرات هم‌زمان در ۲۰۰ شهر فرانسه، گردنه‌های شبانه در مراکز شهرها به‌ویژه پاریس، پیوستن دانشجویان و دانش‌آموزان به اعتراضات کارگری، اعتصابات کارگران نیروگاه‌های هسته‌ای و پالایشگاه‌ها، صرفاً یک ضد حمله طبقه کارگر فرانسه به تعرض طبقه حاکم برای دستبرد زدن به قانون کار نبود، بلکه توانایی این طبقه را برای دگرگونی نظم موجود به نمایش می‌گذاشت.

ده‌ها اعتصاب عمومی، در دیگر کشورهای جهان نیز رخ داد. طبقه کارگر یونان چندین اعتصاب عمومی و تظاهرات خیابانی برپا کرد. در اعتصاب عمومی سراسری کارگران اسپانیا که با راهپیمایی و تظاهرات همراه بود، صدها هزار کارگر شرکت کردند. اعتصابات و تظاهرات کارگران بلژیک در ماه مه و اکتبر سراسر این کشور را به تعطیل کشاند. کارگران اتومبیل‌سازی هیوندای و کارگران حمل‌ونقل کره جنوبی، اعتصابات عمومی و تظاهرات چند هفته‌ای گسترده‌ای را سازمان دادند که با سرکوب وحشیانه پلیس مواجه شد. اعتصابات کارگران تأسیسات نفتی نجریه و برزیل نیز در زمره اعتراضات مهم کارگری سال ۲۰۱۶ بود. در اغلب کشورهای اروپایی، کارگران و کارمندان

وسایل نقلیه زمینی و هوایی، اعتصابات متعددی را سازمان دادند. هزاران اعتصاب، تظاهرات و راهپیمایی در سطحی محدودتر نیز در سراسر جهان برپا گردید.

اوضاع خاورمیانه، جنگ‌های ویرانگر، رشد اسلام‌گرایی و تروریسم، وحشی‌گری فرقه‌های شیعه و سنی نیز جلوه دیگری از بحران‌های سیاسی نظم سرمایه‌داری جهانی، از هم‌گسیختگی، انحطاط و زوال این نظم است. در سال ۲۰۱۶ نزاع فرقه‌های شیعه و سنی به‌ویژه در عراق، سوریه و یمن تشدید شد. هزاران تن از مردم این کشورها در نتیجه جنگ‌های ارتجاعی داخلی، بمباران‌های بی‌وقفه شهرها، ترور و بمب‌گذاری جان خود را از دست دادند. هزاران تن معلول و مصدوم شدند. ده‌ها هزار تن دیگر به خیل آوارگان پیوستند. یکی از عوامل مهم تشدید جنگ، ویرانی و کشتار، در سال ۲۰۱۶ تشدید تضادها و اختلافات قدرت‌های منطقه‌ای، به‌ویژه رژیم‌های مذهبی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بود که آتش‌بیار معرکه جنگ فرقه‌های شیعه و سنی‌اند. اما بحران سیاسی منطقه خاورمیانه محدود به این سه کشور نبود. عموم کشورهای این منطقه به درجات مختلف با این بحران درگیرند. در سالی که گذشت، درگیری نظامی، ترور و بمب‌گذاری، کشتار و ویرانی در افغانستان شدت گرفت و اسلام‌گرایان طالبان، بخش‌هایی از این کشور را به تصرف درآوردند و اقدامات نظامی خود را به پلایتخت این کشور بسط دادند. ترکیه که به نحو روزافزونی در یک بحران اقتصادی و سیاسی ژرف فرو می‌رود، در یک سال گذشته با رشد نارضایتی و اعتراض توده‌ای، تشدید سرکوب و استبداد، نارضایتی در ارتش و تلاش برای کودتا، و بالاخره افزایش روزافزون ترور و بمب‌گذاری، نسبت‌به‌گریبان بوده است. رژیم حاکم بر این کشور تلاش کرد که با سرکوب‌های وحشیانه، دستگیری‌های گسترده و دخالت نظامی مستقیم در کشورهای عراق و سوریه، بحران سیاسی را مهار کند، اما نتیجه، خلاف خواست حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان بود. بحران سیاسی عمیق‌تر شد. اگر هنوز کشورهای بی‌ممانده‌اند، خطر، آن‌ها را نیز تهدید می‌کند. چراکه زمینه‌های عینی نزاع‌های قومی، ملی و مذهبی، جنگ و ویرانی در این کشورها نیز وجود دارد. در همسایگی کشورهای خاورمیانه، پاکستان نیز در این‌یک سال با چندین اقدام تروریستی بنیادگرایان اسلامی مواجه بوده است که به کشتار صدها تن از مردم این کشور انجامیده است. در آن‌سوی خاورمیانه کشورهای شمال آفریقا نیز به درجات مختلف در سال ۲۰۱۶ درگیر رشد جنبش‌های اسلام‌گرا، درگیری‌های نظامی و اقدامات تروریستی اسلام‌گرایان بودند.

این‌که در این منطقه وسیع، اسلام‌گرایی، جنگ فرقه‌ای، جنبش‌های اسلام‌گرای تروریستی توانسته‌اند رشد کنند، البته زمینه‌های عینی و مادی دارد. فقر، بیکاری، گرسنگی، استبداد و بی‌حقوقی و سیاست‌های قدرت‌های امپریالیست که همگی عواقب نظام سرمایه‌داری‌اند، سرمنشا نارضایتی و اعتراض مردم این مناطق است. اما این‌که چرا از درون این نارضایتی توده‌ای، واپس‌گرایی، جنبش‌های اسلام‌گرا و نزاع‌های فرقه‌ای رشد می‌کند، بیان چیز دیگری جز گندیدگی و انحطاط نظم سرمایه‌داری نیست. تا وقتی‌که طبقه کارگر هنوز این آمادگی را نداشته باشد که نظم نوین

سوسیالیستی را به‌جای نظم کهنه و ارتجاعی سرمایه‌داری بنشانند، نظم پوسیده سرمایه‌داری دچار گندیدگی بیشتری می‌شود. جنبش‌های اسلام‌گرا، فرقه‌گرایی مذهبی و تروریسم اسلامی، محصولات این گندیدگی نظام سرمایه‌داری‌اند. نمونه‌های دیگر آن را هم به‌وضوح حتی در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری می‌توان دید.

در سالی که گذشت نژادپرستی، خارجی ستیزی و گرایش‌های فاشیستی تقریباً در عموم کشورهای پیشرفته‌تر سرمایه‌داری به‌ویژه در اروپا رشد کردند. احزاب و سازمان‌های نژادپرست و فاشیست از رشد قابل‌ملاحظه‌ای برخوردار شدند و حتی این احتمال وجود دارد که در برخی کشورها در رأس قدرت قرار بگیرند. نظریه‌پردازان بورژوازی و وسایل ارتباطی می‌کوشند این رشد نژادپرستی و فاشیسم را با تروریسم اسلام‌گرایان و سیل مهاجرت، مرتبط سازند.

تردیدی نیست که اقدامات وحشیانه تروریست‌های اسلام‌گرا از نمونه کشتار مردم بی‌دفاع و غیرنظامی فرانسه در سال ۲۰۱۵ و در سالی که گذشت ده‌ها کشته و زخمی در انفجارهای تروریستی بروکسل، یا کشتار مردم آلمان در بازارچه کریسمس برلین، در میان توده‌های وسیع مردم تأثیر می‌گذارد و گرایش‌های خارجی ستیزی را تقویت می‌کند. تأثیر مخرب این وحشی‌گری تروریست‌های اسلامی، حتی بر جنبش کارگری و افت مبارزات کارگران در برخی کشورها، تأثیر غیرقابل‌انکاری دارد. روشن است که در چنین شرایطی گروه‌های نژادپرست و فاشیسم می‌کوشند از این شرایط در خدمت اهداف ضد انسانی خود بهره گیرند و با استفاده از خشم و نارضایتی توده‌های کارگر و زحمتکش مردم، جهت اصلی مبارزه آن‌ها را که علیه سرمایه‌داری، بیکاری، گسترش فقر و نابرابری است، منحرف سازند.

اما این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که رشد گروه‌های نژادپرست و فاشیسم با بحران اقتصادی سال ۲۰۰۷ آغاز گردید که هنوز نه از اقدامات تروریست‌های اسلامی در اروپا خبری بود و نه از سیل مهاجرت به این کشورها. رشد گروه‌ها و جریان‌های نژادپرست و فاشیسم، در حقیقت جلوه دیگری از گندیدگی و انحطاط نظام سرمایه‌داری و تلاش بورژوازی برای مهار بحران‌ها با توسل به خشن‌ترین و وحشیانه‌ترین شیوه‌ها، از نمونه جنگ جهانی دوم است.

همین واقعیت، را به شکلی دیگر در ایالات‌متحده آمریکا و به قدرت رسیدن ترامپ می‌بینیم که در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا پیروز شد. ترامپ نمونه مجسم یک رئیس‌جمهوری رسوای نژادپرست، لمبن و کله‌پوک بزرگ‌ترین کشور سرمایه‌داری جهان در دوران انحطاط آن است. بورژوازی آمریکا در دوران زوال و انحطاط سرمایه‌داری، شخصیتی لایق‌تر از ترامپ برای رهبری خود ندارد.

نکته دیگری که در بررسی مهم‌ترین رویدادها و تحولات سیاسی جهان در سال ۲۰۱۶ باید به آن اشاره کرد، تشدید تضادها و اختلافات درونی قدرت‌های امپریالیست جهان است. با مداخله نظامی مستقیم روسیه در جنگ داخلی سوریه که توازن قوا را به نفع رژیم بشار اسد و به زیان گروه‌های موردحمایت اروپا و آمریکا تغییر داد، کشمکش که بر سر مسئله اوکراین آغاز شده بود، وارد مرحله جدیدی شد. امپریالیسم روس در سال در صفحه ۷

منشور حقوق شهروندی روحانی، یک شیادی سیاسی

کارگران کارخانه پارس خودرو در تجمع مقابل دادگاه برای اعتراض به تصرف غیرقانونی قسمتی از اراضی شان گردآمده بودند، دستگیر شدند. عالیه مطلب زاده، فعال حقوق زنان بازداشت شد. بازداشت اقلیت‌های قومی و دینی در مریوان و خوی و مصادره ی باغ شارون متعلق به کلیسای مسیحیان به اتهام جاسوسی مسیحیان توسط دادگاه انقلاب. در بین اخبار آذر ماه همچنین به چشم می خورد: هفت هزار کودک بازمانده از تحصیل در استان خوزستان، آمار ازدواج کودکان در ایران ده هزار نفر بیشتر شده است.

طرح منشور حقوق شهروندی برای اولین بار در آذر ماه ۱۳۹۲ تدوین و ارائه شد. همزمان با آن موجی از تبلیغات به نفع روحانی توسط اصلاح طلبان به راه افتاد. امروز پس از گذشت سه سال و با نزدیک شدن به پایان دوره ی ریاست جمهوری روحانی، حتی بسیاری از کسانی که در آن زمان این طرح را به عنوان تضمینی برای تأمین آزادی‌های سیاسی و حقوق اجتماعی توسط دولت روحانی معرفی می کردند، با بی اعتمادی کامل یا با بی اعتنایی به آن مواجه شده و آن را جدی نمی گیرند. اما روحانی که کابینه ی خود را دولت "تدبیر و امید" نامید، بار دیگر نشان داد که در چارچوب نظام جمهوری اسلامی و از سوی حاکمان این رژیم نه تدبیری به نفع اکثریت توده های کارگر و زحمتکش در کار است و نه امیدی به تحقق آزادی‌های فردی و اجتماعی، جنبه ی واقعی و عملی خواهد یافت. نگاهی به کارنامه ی سیاه این دولت حاکی از افزایش سرکوب، از جمله اعدام ها و تشدید جو امنیتی در عرصه های مختلف، از آزادی بیان گرفته تا آزادی تشکل های صنفی مستقل از دولت و نیز تصویب قوانین تبعیض آمیز علیه زنان از جمله اعلام حکم حرام بودن دوچرخه سواری زنان می باشد و اعمال محدودیت بیشتر بر زنان. این معضلات همراه با افزایش گرانی، بیکاری و فشارهای اقتصادی بر کارگران و اقشار زحمتکش، عرصه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را برای اکثریت توده های مردم هرچه تنگ تر کرد. این وضعیت همراه با فساد اداری، مالی، غارت اموال مردم و کسب حقوق های کلان افراد وابسته به حکومت و افزایش ناامنی عمومی، اعتیاد، دزدی، فحشا، شاخص های اصلی کارنامه ی دولت روحانی می باشند.

واقعیت این است که انتظار دیگری نیز از شخص روحانی، دولتش و اصولاً از رژیم جمهوری اسلامی نمی رود. روحانی که یکی از وعده های اصلی اش پیش از انتخابات سال ۹۲ غیرامنیتی کردن فضاها، دانشگاهی و فرهنگی و حفظ حرمت و حقوق شهروندی بود، در دوران استقرار جمهوری اسلامی، خود یکی از مسئولین اصلی سرکوب و صاحب منصب در پست های کلیدی و امنیتی بوده است. حتی منشور حقوق شهروندی وی، چیزی جز برابر بودن در قبال قوانین ارتجاعی در این نظام نیست. اما این خود قانون است که برپایه ی تبعیض بنا شده است، تبعیض بر مبنای جنسیت، تعلق مذهبی و قومی و اصولاً قوه ی قضائیه ای که به هیچوجه استقلال

ندارد و ولایت فقیهیی که به تنهایی می تواند تمام حقوق و حتی قوانین خود نظام را زیرپا بگذارد. نظام جمهوری اسلامی از آغاز، حکومت خود را بر نابرابری حقوقی افراد جامعه و بر پایه ی سرکوب حقوق شهروندی بنا نهاد، چرا که آگاه بود، بدون تصفیه ی نیروهای انقلابی، متلاشی کردن تشکل های کارگری و شوراهایی که در آن دوران شکل گرفته بودند، بدون بستن دانشگاه ها و بستن دفتر روزنامه ها و تعقیب، دستگیری و اعدام انقلابیون، آزادیخواهان و روشنفکران قادر به برقراری حکومت ارتجاعی و حفظ مناسبات طبقاتی موجود در جامعه نخواهد بود.

روحانی در سخنان خود در روز ۲۹ آذر به فرمان ۸ ماده ای خمینی اشاره می کند که در واقع الهام بخش منشور حقوق شهروندی قلبی روحانی بوده است. در اینجا به نظر می رسد کافی باشد به سخنان خمینی در تاریخ ۲۶ مرداد سال ۵۸ یعنی فقط ۴ ماه پس از قیام مراجعه کرد: "اگر ما از اول... قلم تمام مطبوعات را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد و مطبوعات فاسد را تعطیل کرده بودیم و روسای آن ها را به محاکمه کشیده بودیم و تمام مطبوعات را ممنوع اعلام کرده بودیم و روسای آن ها را به سزای خودشان رسانده بودیم و چوبه های دار را در میدان های بزرگ برپا کرده بودیم... تمام احزاب را ممنوع اعلام می کردیم، تمام جبهه ها را ممنوع اعلام می کردیم، یک حزب! و آن حزب الله..."

حال پس از گذشت ۳۸ سال حسن روحانی می خواهد این دیکتاتوری را تحت عنوان حقوق شهروندی به ملت بفروشد. در حالی که در واقع آنچه خمینی بیان کرد، مبنیه ی فاصله ی روحانی، خامنه ای و تمام سران جنایتکار این رژیم است. این همان وضعیتی است که داعش در مناطق تحت تسلط خود برپا می کند و اگر هنوز در جمهوری اسلامی تحقق کامل نیافته تنها به این دلیل است که به دلایل مختلف نتوانسته اند به چنین هدفی دست یابند. اگرچه سرکوب و جنایات دهه ی شصت تا حد زیادی منطبق بر همین مبنیه ی فاصله برای رژیم بود.

در تمام تاریخ اقوام و ملل مختلف، هرگز برابری در جامعه ای که زیربنای اقتصادی آن بر پایه ی وجود طبقات استثمارگر و استثمارشونده بنا شده است، وجود نداشته و آزادی های سیاسی نیز بر حسب شرایط تاریخی همیشه با محدودیت های خاص مواجه بوده است. چرا که روئای حقوقی، سیاسی و فرهنگی هر جامعه ای پیش از هر چیز در خدمت حفظ نظام اقتصادی آن به کار گرفته می شود. نظام سرمایه داری نیز با وجود تفاوت هایی که در اشکال روئایی خود در مقاطع مختلف تاریخی و در کشورهای مختلف یافته است، اما در شاخص های زیربنایی خود، در تضاد کار و سرمایه و در استثمار طبقه ی سرمایه دار از طبقه ی کارگر هیچ انعطافی نداشته است. اگر منافع طبقه ی سرمایه دار در سرکوب شورش ها و انقلابات بوده است، هرگز در این امر فروگذار نشده و اگر در این امر سوپاپ های اطمینانی مانند حقوق شهروندی ضرورت یافته، این حقوق با محدودیت های ویژه ی خود تا جایی که خطری برای کل نظام ایجاد نکند، پذیرفته شده یا در واقع در روند و نتیجه ی مبارزات

برای این حقوق به طبقه ی مسلط تحمیل گردیده است. بنابراین نابرابری در عرصه های اجتماعی و حقوق در جامعه ریشه در مناسبات نابرابر اقتصادی دارد. وجود استثمارشونده و استثمارگر به خودی خود به معنای وجود امتیاز و برتری های اجتماعی برای استثمارگر و محرومیت و محدودیت برای استثمارشونده است. بنابر این حذف انقلابی طبقه ی سرمایه دار مقدمه ای خواهد بود برای رفع تمامی تبعیض ها در جامعه که در طول تاریخ در فرهنگ و سنت های موجود ریشه دوانده اند.

حقوق شهروندی بر بستر تاریخی خاصی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته مطرح و تا حدی وارد حقوق مننی معتبر گردید. البته همانطور که اشاره شد، این حقوق با آنچه روحانی منشور حقوق شهروندی نامیده است، هیچ ربطی ندارد و به عاریت گرفتن این عبارت تنها یک شیادی سیاسی است. اما همان حقوق شهروندی نسبی که شامل حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می شد، نیز در کشورهای مدرن سرمایه داری، با ظهور نئولیبرالیسم، مورد تهدید جدی قرار گرفت. در این میان با تضعیف، و انحلال و یا اضمحلال دولت های رفاه ساختارهای زیرین حقوق شهروندی به شدت سست شده اند. فروپاشی بلوک شرق و وقایع یازده سپتامبر و رشد بنیادگرایی اسلامی و تروهای مرتبط با آن، بهانه ای بود برای تسریع روندی که با سرمایه داری نئولیبرالیسم آغاز شده بود. نئولیبرالیسم که ایندولوژی آن قانون جنگل در بازار است و نیاز به دولت برای تنظیم مناسبات بازار کار و سرمایه ندارد، و در تضاد ساختاری با حقوق شهروندی قرار گرفته است. در همین روند شاهد هستیم که روز به روز حقوق کسب شده ی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی توده های مردم به بهانه های مختلف مورد تهاجم قرار می گیرد و حقوق شهروندی که هیچ، بلکه مناسبات بردمداری مدرن روز به روز عریان تر شده و بر هستی اکثریت جامعه، حاکم می شود.

بنابراین همانطور که در مورد ایران نیز به آن اشاره شد، تأمین حقوق برابر انسان ها تنها بر بستر فرصت های برابر اقتصادی در مبنای جامعه ریشه گرفته و تئومند می گردد. نظام سرمایه داری از بیخ و بن در تضاد با چنین مناسباتی و برابری حقوق شهروندی واقعی انسان ها دارد. روئای تحقق چنین روئایی تنها در گرو پایان دادن به وجود طبقات در جامعه است و در جامعه ی ما، اولین قدم سرنوشتی این رژیم است. با وجود این، روحانی و دارو دسته ی اصلاح طلبان هنوز تلاش دارند، با فریب توده های مردم، به ویژه اقشار میانی جامعه، روزنه ی "امید"ی به باز شدن فضای جامعه و تأمین آزادی های فردی، اجتماعی و سیاسی در چارچوب نظم موجود باز کنند و حیات خود را چند صباحی دیگر تمدید کنند. یکی از تاکتیک هایی که جمهوری اسلامی و به ویژه جناح موسوم به اصلاح طلب این رژیم به ویژه در سال های اخیر در پیش گرفته اند، این است که به جای شیوه ی انکار، شیوه ی تحریف را سیاست خود قرار داده اند. سوءاستفاده از عباراتی مانند حقوق شهروندی که اصولاً بر بستر تاریخی، اقتصادی و اجتماعی دیگری تا حدی تحقق یافته است، کاریکاتوری از آن ساختن و ادعای عملی بودن آن در جمهوری اسلامی، تنها دروغ و تقلب تاریخی دیگری از سوی روحانی و اصلاح طلبان پایبند و وفادار به جمهوری اسلامی است.

غول گرانی همچنان بر گلوی کارگران و زحمتکشان چنگ می کشد

روحانی اما، رفع معضلات اقتصادی و معیشتی مردم در کوتاه ترین زمان بود، یعنی پاسخ به معضل گرانی و معیشتی مردم به عنوان میرم ترین مسئله آنها. این گفته روحانی که "مردم در همان دو ماهه اول دولت تدبیر و امید آثار کارهای انجام شده را می بینند و برای از پیش روی برداشتن مشکلات اقتصادی برنامه یک ماهه، سه ماهه، یک ساله و چهار ساله در نظر گرفته ایم" چه قبل از انتخابات و چه بعد از انتخابات انعکاس گسترده ای در جامعه یافت. وعده هایی که بیش از هر چیز به وعده های احمدی نژاد شبیه بود که گفته بود: "نفت را بر سر سفره مردم می آورم".

اکنون دولت روحانی به آخرین ماه های دوره چهار ساله ریاست جمهوری خود رسیده است. اکنون چه برای آن دسته از مردمی که به وعده های روحانی دل خوش کردند و با این دلخوشی به او رای دادند و چه آنهایی که طرفداران سینه چاک روحانی بودند، به خوبی روشن شده است که همه آن وعده های رنگارنگ روحانی چیزی جز یک مشت وعده های توخالی نبوده است. اکنون با گذشت نزدیک به ۴ سال از عمر این "دولت" به اصطلاح تدبیر و امید نه تنها کمترین تغییری در شرایط سیاسی و امنیتی کشور به نفع توده ها بوجود نیامده است، نه تنها کوچکترین روزنه امیدی در بهبود وضعیت اقتصادی و معیشتی کارگران و توده های زحمتکش ایجاد نشده است، بلکه اوضاع اقتصادی و شرایط داخلی کشور از جمیع جهات و خصوصاً از نظر معیشتی به شدت علیه کارگران و زحمتکشان پیش رفته است. طی نزدیک به ۴ سال گذشته، به رغم ادعاهای کذابی هر ساله روحانی و کابینه اش در مورد کاهش نرخ تورم و افزایش درآمد سرانه ملی، رکود اقتصادی همچنان پابرجاست، چرخه بسیاری از مراکز تولیدی متوقف و یا به صورت نصف و نیمه به کار خود ادامه می دهند، نقدینگی از حدود ۴۶۰ هزار میلیارد تومان در سال پایانی دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد (۹۱) به ۱ هزار تریلیون و ۱۲۲ هزار و ۳۵۶ میلیارد تومان در پایان شهریور سال جاری (۹۵) رسیده است، بیکاری و حاشیه نشینی بیداد می کند، بگیر و ببند در جامعه افزایش یافته و سرکوب کارگران هم به درجاتی نسبت به گذشته تشدید شده است. نتیجه بلافاصل چنین وضعیتی، همانا از یک طرف کم و کمتر شدن درآمد کارگران و زحمتکشان است و از سوی دیگر گران شدن رو به تزاید اقلام مصرفی مورد نیاز آنان. وضعیتی که همانند شمشیری دو دم به صورت روزانه زندگی و معیشت توده های مردم ایران را تهدید و اوضاع را برایشان وخیم تر از پیش کرده است. وضعیتی که آخرین داده های بانک مرکزی در مورد افزایش قیمت برخی اقلام خوراکی در خرده فروشی های تهران در هفته منتهی به ۱۹ آذرماه سال جاری نسبت به هفته مشابه سال قبل، نشان می دهد که غول گرانی همچنان بر سفره خالی کارگران و زحمتکشان سایه افکنده است.

به گزارش خبرنگار مهر، جدیدترین گزارش بانک مرکزی حکایت از آن دارد که قیمت خرده فروشی لبنیات نسبت به هفته مشابه سال قبل ۵

درصد، تخم مرغ ۹/۶ درصد، برنج ۴۵.۵ درصد، حبوبات ۱۹.۲ درصد، گوشت قرمز ۸.۶ درصد، گوشت مرغ ۲۵.۴ درصد، قند و شکر ۳۶.۵ درصد، چای ۲۱.۷ درصد و روغن نباتی ۷.۸ درصد افزایش یافته است. علاوه بر این، گزارش های میدانی خبرنگار مهر نیز حاکی از آن است که نرخ کره ۵۰ گرمی با ۳۰۰ تومان افزایش به ۱۵۰۰ تومان و کره ۱۰۰ گرمی با ۶۰۰ تومان (۲۵ درصد) افزایش به ۳۰۰۰ تومان رسیده است.

به رغم اینکه آمارهای بانک مرکزی به عنوان آمارهای رسمی و دولتی اغلب غیر واقعی و کلا جهت گیری اش در کمتر نشان دادن افزایش قیمت ها است، با این وجود همین افزایش ۲۰ تا ۴۵ درصدی اقلامی چون حبوبات، چای، گوشت مرغ، قند و شکر و برنج به عنوان مهمترین مواد خوراکی و مصرفی کارگران و زحمتکشان ایران به خوبی نشان می دهد که روحانی تا چه میزان در مسیر حل مشکل اقتصادی و معیشتی مردم قدم برداشته است. گزارش بانک مرکزی و دیگر گزارش های مربوط به وضعیت اقتصادی جامعه نشان می دهند که کابینه روحانی طی سال های گذشته نه تنها کمترین قدمی در مسیر بهبود شرایط اقتصادی مردم، ایجاد اشتغال، افزایش درآمد و کاهش معضل معیشتی کارگران و زحمتکشان بر نداشته است، بلکه کابینه روحانی علاوه بر وضعیت وخامت بار موجود با روندی که در پیش نویس بودجه سال ۹۶ تدارک دیده است، همچنان در مسیر تهنی تر شدن سفره کارگران و زحمتکشان و وخیمتر شدن اوضاع معیشتی آنان گام بر می دارد.

افزایش ۲۰ درصدی درآمد دولت از فروش کالاها و خدمات دولتی نسبت به سال ۹۵ که عمدتاً از جیب کارگران و زحمتکشان برداشته می شود، تنها یک نمونه از تهنی تر شدن باز هم بیشتر جیب آنان است. اعلام افزایش ۱۰ درصدی حقوق کارگران و کارمندان دولت برای سال آینده آنها با لحاظ کردن افزایش ۶ درصدی مالیات در بودجه سال ۹۶ نمونه دیگری از عملکرد روحانی در مسیر کاهش بیشتر قدرت خرید کارگران و زحمتکشان در سال آینده است. علاوه بر این ها، افزایش نرخ دلار در روزهای اخیر و رسیدن آن به بیش از ۴ هزار و ۱۰۰ تومان- آنها در جامعه ای که درآمد مردم بر پایه ریال و هزینه های آنان با قیمت دلار محاسبه می گردد- خود دلیل دیگری بر افزایش بازهم بیشتر گرانی در ماه های پیش رو است. حال اگر به این نکته توجه کنیم که افزایش نرخ دلار خود بخشی از سیاست بانک مرکزی و کابینه روحانی جهت کسب درآمد ریالی برای پرکردن کسری بودجه جاری کشور است، فریبکاری روحانی بیشتر عیان می شود. چرا که کابینه روحانی از روی استیصال و با در پیش گرفتن سیاست "از این ستون به آن ستون فرجی است" با دست خود شرایط را برای کارگران و زحمتکشان وخیم تر کرده است.

از این رو، روحانی که در شعارهای انتخاباتی اش آوردن نان به سفره مردم را وعده داده بود، اکنون که در پاسخگویی به مطالبات معیشتی مردم زمین گیر شده است، همانند احمدی نژاد به فریب کاری های آماری روی آورده است. او با دروغ باقی های

آماری از یک طرف نرخ تورم رسمی را برای سال ۹۵ زیر ۱۰ درصد اعلام می کند تا از یک طرف بر اساس همین نرخ تورم کذابی مورد نظرش، افزایش قیمت را در جامعه لاپوشانی کند و از طرف دیگر افزایش ۱۰ درصدی حقوق کارگران و کارمندان کشوری را در سال آینده به آنان تحمیل نماید.

اینکه کابینه روحانی نرخ تورم واقعی را از چشم جامعه کتمان و با هزار دوز و کلک آماری و سیاه بازی های مختص به هیئت حاکمه ایران تورم یک رقمی را به خورد مردم می دهد تا بدینوسیله گرانی موجود را کتمان و بر آن سرپوش بگذارد، نه گریه از گره کور مشکلات اقتصادی کارگران و زحمتکشان گشوده می شود و نه بهبودی در وخامت معیشتی آنان حاصل می گردد. توده های مردم ایران نرخ رشد تورم و ما به ازای آن افزایش سرسام آور گرانی را نه در آمارهای رسمی دولتی، بلکه نرخ واقعی آن را در کاهش هرساله قدرت خریدشان لمس می کنند. وقتی آن ها در زندگی روزمره و تجربه عینی شان می بینند که هر ساله قدرت خریدشان نسبت به سال قبل کمتر، سفره شان تهنی تر و جیب های شان خالی تر از پیش می شود، تردیدی نیست که میزان واقعی رشد نرخ تورم را با گوشت و پوست خود احساس می کنند. کارگران و انبوه مزدبگیران ایران وقتی می بینند ماه به ماه و سال به سال همانند بازی کلاغ پر، مدام اقلام مواد مصرفی شان از سفره های آنان پر می کشند و آنان مجبور می شوند تا برای تهیه لافل نصف و نیمه همان مواد خوراکی پرکشیده از سفره شان از هزینه های لباس، سفر، تحصیل و تفریحات شان بزنند تا دست کم با شکم گرسنه سر به بالین نگذارند، طبیعی است که نرخ واقعی تورم و گرانی موجود در جامعه را نه با اعلام آمارها و ادعاهای کذابی دولت که میزان واقعی آن را با بیشتر خالی تر شدن جیب و سفره شان محاسبه می کنند.

با این همه پوشیده نیست که با ادامه شرایط رکود-تورمی حاکم بر اقتصاد بیمار ایران و افزایش سرسام آور رشد نقدینگی، یخ تورم یک رقمی مورد ادعای روحانی هم به سرعت آب می شود و همان گونه که وزیر اقتصاد کابینه روحانی اخیراً در مورد افزایش تورم هشدار داده است، دیگر نه روحانی، نه بانک مرکزی و نه دیگر وزرای کابینه دولت یازدهم قادر به پنهان کاری و کتمان نرخ واقعی تورم و گرانی موجود در جامعه نخواهند بود. در واقع وضعیتی که بر اقتصاد بیمار ایران حاکم است برگرفته از گندینگی سیستم سرمایه داری و شرایط بحران رکود-تورمی حاکم بر اقتصاد ایران است. بحرانی ساختاری که طی چند دهه بر گلوی اقتصاد ایران چنگ انداخته و تردیدی نیست که با بودن جمهوری اسلامی و استمرار نظام گندیده سرمایه داری حاکم بر ایران راه حلی هم برای برون رفت از این معضل رکود-تورمی و به طریق اولی بازگرداندن نان به سفره کارگران متصور نیست. لذا، در چنین وضعیتی نه روحانی قادر به حل معضل اقتصادی و معیشتی توده مردم است و نه هیچ معجزه ای از دیگر جناح ها و یا دولت های بعدی جمهوری اسلامی ساخته است. چرا که جمهوری اسلامی خود مسبب همه فجایعی است که طی این سال ها بر سر مردم ایران آوار شده است.

حل قطعی بحران حاکم بر اقتصاد بیمار ایران و غلبه بر مشکلات معیشتی مردم تنها با سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان میسر می شود.

وعده‌ی اصلاح "قانون ازدواج کودکان" قبای ژنده‌ی اصلاح‌طلبان

بمب‌گذاری عوامل رژیم و کشتار اعضا و پیشمرگه‌های حزب دموکرات کردستان

و خوزستان، حمله به ستاد سازمان‌های کمونیست و دمکرات از جمله ستاد سازمان ما در تهران و شهرستان‌ها و سرکوب آن‌ها، اعدام مخالفین بویژه اعدام‌های دسته‌جمعی در دهه‌ی ۶۰، سیاستی بود که در ادامه به اعزام گروه‌های ترور به منظور ترور مخالفان در خارج از کشور در سال‌های ۶۰ گسترش یافت. ترور شاپور بختیار، عبدالرحمن قاسملو، صادق شرفکندی، فریدون فرخزاد، غلام کشاورز و صدیق کمانگر تنها چند نمونه از این ترورها در خارج از کشور هستند. اعدام هزاران زندانی‌سیاسی در تابستان ۶۷ یک نمونه بسیار آشکار از سیاست‌های جنایتکارانه‌ی جمهوری اسلامی است که حتی تحمل مخالفان در بند خود را نیز نداشتند، جنایاتی که کمتر نمونه‌ای از آن را در این مقیاس در دهه‌های اخیر می‌توان یافت. در واقع جمهوری اسلامی اگر از سوی اشخاص و یا تشکلهایی کمترین احساس خطری کند (حتا برای آینده) لحظه‌ای از این فکر که چگونه آن‌ها را به قتل رسانده و سرکوب کند بیرون نمی‌آید.

ترور و قتل وحشیانه‌ی محمد مختاری، محمد جعفر پوینده، پیروز دوانی، داریوش و پروانه فروهر یک نمونه‌ی آشنا برای نسل جوان‌تر ایران هستند. حملات متعدد به پایگاه‌های سازمان مجاهدین در عراق و در حالی که این نیروها پیش از آن توسط ارتش آمریکا خلع سلاح شده بودند یک نمونه‌ی آشکار دیگر است، حملاتی که از سوی عوامل جمهوری اسلامی صورت گرفت و منجر به جان باختن تعداد زیادی از اعضای سازمان مجاهدین گردید. اما چرا جمهوری اسلامی در شرایط کنونی دست به چنین اقدامی در کردستان عراق زد؟ واقعیت این است که در شرایط کنونی و در حالی که جمهوری اسلامی در خاورمیانه وارد جنگ گسترده‌ای شده و این جنگ در یمن، عراق و سوریه حتی به جنگ نیابتی با رقبای منطقه‌ای ایران از جمله عربستان سعودی و ترکیه منجر شده، هر آینه بر نگرانی‌های جمهوری اسلامی از مخالفانی که در کنار مرزهای ایران حضور دارند افزوده گردیده است. از جمله می‌توان به گروه‌های مسلح بلوچ که در مرزهای پاکستان حضور دارند، اشاره نمود و یا سازمان‌ها و احزاب کردی که در کردستان عراق پایگاه و دفتر دارند.

جمهوری اسلامی همواره با تحریکات سازمان‌ها و احزاب کردی بویژه در داخل کردستان ایران شدیداً مخالف بوده است، از همین‌روست که به خاطر احاطه‌ی نسبی دولت اقلیم کردستان عراق بر فعالیت‌های احزاب کرد ایرانی مستقر در کردستان عراق، دولت ایران و دولت اقلیم کردستان عراق دارای کمیته‌ی امنیتی مشترک برای حل و فصل مسائل پیش‌آمده در مرزهای دو طرف هستند. اما این موضوع و وجود این کمیته، نتوانسته مانع از حضور نیروهای احزاب و تشکلهای کرد در کردستان ایران شود،

به‌گونه‌ای که در سال‌های اخیر ما شاهد حضور پُررنگ‌تر این گروه‌ها در کردستان ایران هستیم. حتا حزب دمکرات کردستان ایران (به رهبری مصطفی هجری) که با حزب زحمتکشان کردستان ایران (کومله - مهتدی) رابطه‌ی بسیار حسنه‌ای دارند، سیاست دفاع مسلحانه در منطقه کردستان ایران را پیش گرفته است. حزب دمکرات کردستان (به رهبری خالد عزیزی) نیز اگرچه تاکنون سیاست همسانی با حزب دمکرات کردستان ایران اتخاذ نکرده، اما امکان تغییر این سیاست و نزدیکی به احزابی که از سیاست دفاع مسلحانه در منطقه کردستان ایران پشتیبانی می‌کنند، بالقوه در حزب دمکرات کردستان وجود داشته و دارد. و همه‌ی این‌ها بر حساسیت‌های جمهوری اسلامی در این منطقه افزوده است.

در همین رابطه، سخنان چند ماه پیش محسن رضایی فرمانده‌ی اسبق سپاه پاسداران یک نمونه روشن و آشکار از تهدید به انجام عملیات نظامی در کردستان عراق است که البته در ۳۰ آذر این تهدیدات از حرف به عمل درآمد. وی در برنامه "نگاه یک" تلویزیون جمهوری اسلامی در تاریخ ۲۷ تیرماه گفت: " اینها آمده اند کومله و دموکرات را در اربیل فعال کردند و پادگانی ایجاد کردند و دو دفتر در نزدیکی مرز ایران زدند که چنانچه ادامه دهند و دولت آقای بارزانی اگر فکری نکند عملیات انهدامی به زودی علیه آنها انجام خواهیم داد و تقصیر را هم به گردن خود آقای بارزانی خواهیم گذاشت". بدین‌ترتیب نه تنها هیچ شکی در نقش جمهوری اسلامی در این جنایت باقی نمی‌ماند، بلکه احتمال انجام عملیات مشابه نیز منتفی نمی‌گردد. آن هم در شرایطی که جمهوری اسلامی به دلایلی چند باید سعی کند تا روابط خود با دولت اقلیم کردستان عراق را تیره نسازد. واقعیت این است که در شرایط کنونی داشتن یک دشمن کمتر در کنار مرزها برای جمهوری اسلامی بهتر است اما تجربه نشان داده که جمهوری اسلامی به دلیل روحیه تجاوزکارانه در سیاست خارجی، خود را مقید به رعایت این مسائل نمی‌داند. اگرچه ضعف دولت اقلیم کردستان عراق نیز یکی دیگر از دلایل مهم جولان دادن جمهوری اسلامی در این منطقه است که این موضوع خود تحلیلی مفصل و جداگانه را می‌طلبد.

مستقل از این که نظر سازمان ما نسبت به حزب دمکرات کردستان و سیاست‌های آن چیست، بمب‌گذاری در برابر قرارگاه مرکزی حزب دمکرات کردستان توسط جمهوری اسلامی از نظر ما محکوم بوده و یکی دیگر از جنایات بی‌شمار جمهوری اسلامی به شمار می‌آید. جنایاتی که در طول حیات جمهوری اسلامی تداوم داشته و همواره تکرار می‌شود. محکومیت این جنایت، محکومیت جمهوری اسلامی و سیاست‌های جنایتکارانه‌اش می‌باشد.

در شهریور ماه، شهیندخت مولاوردی، معاون رئیس‌جمهور در امور زنان، آمار ازدواج دختران زیر سن قانونی را "نگران‌کننده" خواند و اعلام کرد: "از وزارت دادگستری خواسته‌ایم گزارشی درباره ازدواج دختران در زیر سن قانونی به ما ارائه دهد." با توجه به این که سن قانونی ازدواج دختران در ایران، ۱۳ سال و پسران ۱۵ سال است، پس این "آمار نگران‌کننده" مربوط به ازدواج کودکان زیر ۱۳ سال است. و هفته‌های اخیر انتشار برخی آمار، به "نگرانی‌ها" دامن زده و موضوع را به سر تیتر خبرها تبدیل کرده است.

طبق آمار تاکنونی، ۱۷ درصد ازدواج‌های کشور مربوط به ازدواج دختران زیر ۱۸ سال است. در سال ۹۴ بیش از ۵ درصد ازدواج‌ها در سنین کمتر از ۱۵ سالگی بوده‌اند که در مقایسه با سال ۹۳، با افزایش ۱۰ هزار موردی روبرو بوده است. باز بنا به همین آمارها، ۴۳ هزار دختر بچه‌ی ۱۰ تا ۱۵ ساله به عقد ازدواج درآورده شده‌اند. آماري که به گفته‌ی بسیاری از دست‌اندرکاران رژیم، هنوز آمار واقعی نیستند.

در نگاهی به جزئیات آمار در می‌پاییم، در یک دهه اخیر، سیر صعودی آمار ازدواج در فاصله سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۰، بر اثر رشد جمعیتی اوایل دهه ۶۰ به اوج خود رسید، و پس از آن با سیر نزولی روبرو شد. اما با توجه به بالا رفتن سن ازدواج، سهم ازدواج دختران بین ۱۵ تا ۱۹ سال در سال‌های ۸۳ تا ۹۴ همواره روندی نزولی را طی کرده و از ۵ / ۴۰ درصد در سال ۸۳ به ۶۸ / ۲۸ درصد در سال ۹۴ رسیده است. با این وجود، آمار ازدواج دختران زیر ۱۵ سال روندی صعودی طی کرده و از ۱۸ / ۴ به ۴۱ / ۵ درصد افزایش یافته است. از سوی دیگر، طبق آمار ثبت احوال در سال ۱۳۸۴، فقط ۸ / ۲۰ درصد دختران به عقد پسران ۱۳۹۳ این نسبت باز هم کاهش یافته و ۴ / ۱۶ درصد رسیده است. معنای این آمار روشن است: ازدواج دختران زیر ۱۵ سال به طور مطلق و نسبی افزایش یافته و فاصله سنی دختر بچه‌های نوزاد با شوهران همراه با آن. یعنی بسیاری از "ازدواج‌های" کنونی دختر بچه‌ها بیش‌تر خرید و فروش کودکانند تا قراردادی به نام ازدواج در مفهوم مرسوم آن.

در قانون فعلی "حمایت از خانواده" سن ازدواج دختران ۱۳ سال است و شروطی مانند اذن ولی، رعایت مصلحت کودک و تأیید دادگاه نیز در نظر گرفته شده است. شروطی بی‌ثمر. زیرا دقیقاً همین "ولی" است که دختر بچه را به شوهر می‌دهد، "مصلحت کودک" را تشخیص می‌دهد و دادگاه‌ها نیز به علت شرعی بودن ازدواج دختر بچه‌ها از ۹ سالگی بدون سخت‌گیری چندانی، مجوز ازدواج را صادر می‌کنند. گذشته از آن، با دفترخانه‌هایی که ازدواج کودکان را بدون رعایت تشریفات قانونی ثبت می‌کنند، برخورد جدی صورت نمی‌گیرد. به جز ازدواج‌های رسمی، ازدواج‌هایی هم هستند که از نظر شرعی و فقهی معتبرند، ولی ثبت نمی‌شوند. و نیز برای صیغه ۹۹ ساله به اجازه دادگاه هم نیازی نیست. از این‌رو، به درستی، آمار واقعی در صفحه ۷

سالی پر از آشفتگی و آشوب

۲۰۱۶ به‌عنوان یک قدرت نظامی مهم، رو در روی رقیب امپریالیست آمریکائی و اروپائی خود، برای تقسیم مجدد بازارهای جهان قرار گرفت. موضع‌گیری‌های ترامپ پس از پیروزی در انتخابات، حاکی از شکاف‌های جدید در صفوف دو قدرت اروپایی و آمریکایی است. در خود اتحادیه اروپا نیز تضادها و اختلافات در نتیجه بحران موجود رشد کرده است. خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، یکی از عواقب بحرانی است که در درون دولت‌های متحد اروپائی نیز به تضادها و اختلافات جدی شکل داده است. این واقعیتی است که نتیجه رفتارندوم خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، ناشی از نارضایتی وسیع توده‌های مردم انگلیس از سیاست‌ها و فشارهای اتحادیه اروپا بود، اما این نیز جنبه دیگری از واقعیت است که خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، برخاسته از تضاد منافع جناحی از بورژوازی امپریالیست انگلیس با دیگر قدرت‌های اروپایی بود.

هرچه بحران‌های جهان سرمایه‌داری عمیق‌تر می‌شوند، تضادها و اختلافات درونی قدرت‌های اروپایی نیز تشدید می‌شوند. در سالی که گذشت این واقعیت به‌وضوح نشان داده شد.

باین‌همه تضاد و بحرانی که نظم سرمایه‌داری جهانی در سال ۲۰۱۶ با آن‌ها مواجه بود، چشم‌انداز سال ۲۰۱۷ نیز از هم‌اکنون روشن است. بورژوازی تا همین لحظه نیز نشان داده است که راحلی برای بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جهان ندارد، حتی با ویران‌سازی‌هایی از نمونه آنچه در عراق، سوریه، لیبی، افغانستان و ده‌ها کشور دیگر شاهد آن هستیم.

فراتر از آن، نظم سرمایه‌داری بیش از آن پوسیده است که بار دیگر با توسل به حکومت‌های فاشیستی، برافروختن جنگ‌ها و ویرانگری‌هایی از نمونه جنگ جهانی دوم بتواند، موقتاً از مخصه بحران‌های موجود، نجات یابد.

جهان نیازمند تغییر است. تغییری که بتواند نظم موجود را از بیخ و بن براندازد و با گذار به نظامی عالی‌تر، نظامی سوسیالیستی، بشریت را از شر فجایع نظم سرمایه‌داری نجات دهد. برای این تغییر، هیچ آلترناتیوی، جز انقلاب اجتماعی کارگری وجود ندارد. تا وقتی‌که این انقلاب در مقیاسی جهانی رخ ندهد، چشم‌اندازی برای بهبود اوضاع و رهایی بشریت ستمدیده از فجایع بی‌شمار موجود وجود نخواهد داشت.

اصلاح

با پژوهش، مقاله ۱۶ آذر، روز دانشجویان استبدادستیز گرامی باد" منتشره در نشریه کار شماره ۷۳۰ دو جمله باید به شکل زیر اصلاح شوند:

- ۱ - "فعالیت‌های سیاسی دانشجویی از دهه بیست شمس (پنجاه میلادی)، با سقوط حکومت رضا شاه و ایجاد فضای بازتر سیاسی افزایش یافت و...". در این جمله (پنجاه میلادی) باید به (چهل میلادی) تغییر یابد.
- ۲ - جملهی "دانشجویان اعتراضات خود را از روز ۱۴ دی آغاز کردند" باید به "دانشجویان اعتراضات خود را از ۱۴ آذر آغاز کردند" تغییر یابد.

وعده‌ی اصلاح "قانون ازدواج کودکان" قبیای ژنده‌ی اصلاح‌طلبان

کرده است که این حکومت، به ویژه در مورد زنان و دختران، از هیچ انعطافی برخوردار نیست و همین حداقل حقوق کنونی زنان نیز، ناشی از مقاومت و مبارزه زنان بوده است و نه خواست رژیم.

سوم، رامکار "اصلاح‌طلبان" برای تغییر قانون خانواده از سرمنشأ قوانین متحجر کنونی مدد می‌گیرد، یعنی "آیات عظامی" که مجری شرع و تفسیرگر فقه اسلامی‌اند. و در برابر هر آخوندی از نظر آنان مسلح به "فقه یوپیای شیعه"، صدها آخوند دیگر قرار دارد که تفسیر دیگری ارائه می‌کنند. گو آن که آخوندی که آنان را به شفع آورده است، یعنی مکارم شیرازی، نیز پاسخی دوپهلوی داده است و گفته "تا دختر به بلوغ عقلی نرسد اجازه ازدواج ندارد." اما "بلوغ عقلی" در چه سنی است و چگونه سنجیدنی؟

در اینجا باید یادآوری کرد که قبلاً نیز تلاشی در این زمینه صورت گرفت که با شکست مواجه شد. در طرح اصلاحی ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی که در سال ۱۳۸۱ در مجلس تصویب شد، سن ازدواج برای دختران ۱۵ سال و برای پسران ۱۸ سال شمسی تعیین شده بود. شورای نگهبان این مصوبه را خلاف شرع تشخیص داد و سرانجام با طرح موضوع در مجمع تشخیص مصلحت نظام، سن دختران ۱۳ سال و پسران ۱۵ سال شمسی تعیین شد.

فراکسیون زنان مجلس ارتجاع اسلامی و کل "اصلاح‌طلبان" به خوبی از این واقعیت‌ها باخبرند، پس، چرا به این توهم دامن می‌زنند که امیدی به تغییر قوانین موجود وجود دارد؟ به همان دلیلی که بارها و بارها درباره تمام مطالبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم به این قبیای ژنده آویزان شده‌اند. قبیای ژنده‌ی فریب‌کاری و ایجاد امید به "اصلاح" و به بیراهه کشاندن خواست‌ها و مبارزات مردم و پنهان ساختن دلیل اصلی معضلات کنونی، یعنی حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی. آنان این بار نیز می‌کوشند در برابر این پدیده منفور کودک‌سنیزانه، کل رژیم اسلامی را تیره کنند و قوانین موجود را به سرسختی و خشک‌مغزی عده‌ای "اصول‌گرا" نسبت دهند. در این میانه، از این کلاه نمدی برای خود بسازند و خود را، این بار، طرفدار "حقوق کودک" جا بزنند. شاید نزدیکی انتخابات ریاست جمهوری و کارنامه خالی آنان هم در این میان بی‌نقش نباشد. مدتی جار و جنجال به پا می‌کنند، و مثل همیشه در برابر فشار جناح مقابل کوتاه می‌آیند و دست از پا درازتر به لانه‌ی خود خواهند خزید.

آنان اگر واقعاً در پی تغییری می‌بودند بایستی قبل از همه به لایروبی طویل‌ه خود برمی‌خاستند. یعنی همان کلبنه "تدبیر و امید" روحانی. در اسفند ماه سال گذشته بود که آموزش و پرورش شهرستان پارسین، یکی از شهرستان‌های استان هرمزگان، ۵۰ دانش‌آموز را به "خانه بخت" فرستاد و صدایی نیز از این "طرفداران حقوق کودک" برنخواست. تغییر در قوانین جمهوری اسلامی، ناممکن نیست، اما نه با اتکای به جناح‌های حکومتی و "آیات عظام"، بلکه تنها و تنها با تکیه و بسیج نیروی توده‌های مردم.

ازدواج کودکان زیر ۱۵ سال را بسیار بیش‌تر از آمار رسمی تخمین زده می‌شود و می‌توان گفت، در ایران، عملاً، محدودیت قانونی برای ازدواج کودکان وجود ندارد.

پدیده‌ای که پیامدهای بسیاری دارد. مهم‌ترین پیامد ازدواج‌های زودهنگام، بازتولید چرخه‌ی فقر است. تحقیقات جهانی نشان می‌دهند، مهم‌ترین علت ازدواج کودکان، فقر و پیامدهای آن است. امری که در ایران نیز صادق است. بیش‌ترین موارد ثبت ازدواج کودکان در استان‌های سیستان و بلوچستان، خوزستان، خراسان رضوی، آذربایجان شرقی و غربی، فارس، زنجان، تهران، همدان و مازندران است؛ یعنی در مناطق محروم و در حاشیه‌ی فقیرنشین شهرهای بزرگ.

عدم امکان تحصیل، ناشایبی و عدم امکان دفاع از حقوق خود، و نیز عدم استقلال مالی، آنان را در معرض آزار و خشونت خانگی قرار می‌دهد، عاملی که گاهی منجر به فرار از خانه، کارتن‌خوابی، تیزفروشی، و اقدام به خودسوزی و خودکشی می‌شود. به جز عواقب اجتماعی، فرسودگی زودهنگام جسمی، افزایش سقط جنین و زایمان زودرس، افزایش تولد کودکان کم‌وزن، افزایش مرگ و میر بر اثر زایمان، ابتلا به بیماری‌های مغزپستی و ایدز از دیگر پیامدهای جسمی است که گریبان‌گیر بسیاری از این کودکان می‌شود. و فرزندان ازدواج‌های غیر رسمی در آینده با مشکلات عدیده دیگری نیز دست و پنجه نرم می‌کنند از جمله محرومیت از اوراق هویتی و عدم امکان تحصیل و کاریابی.

افزایش آمار ازدواج کودکان، گویا چنان "نگران‌کننده" است که به بحث‌های زیادی در میان دست اندرکاران رژیم دامن زده است. از یک سو، "اصلاح‌طلبان" در صدد "اصلاح سن ازدواج دختران" هستند و از سوی دیگر اصول‌گرایان بر عدم نیاز به "اصلاح" تأکید دارند.

اصول‌گرایان قوانین فعلی را "بیش‌ترین امکان حمایت از حقوق کودک"، "موجب مصونیت جامعه" و "مانع گسترش روابط نامشروع و فساد" می‌دانند و از همه سخیف‌تر به "بلوغ زودرس دختران نواحی گرمسیری" اشاره می‌کنند. تکلیف این گروه از مدافعان رژیم روشن است. آنان بر زیان‌های این پدیده برای کودکان، و نیز گسترش "فساد" در جامعه به علت وجود همین قوانین موجود اسلامی چشم می‌بندند و برای اثبات مدعای خود به قوانین شرعی و فقهی متوسل می‌شوند و برخی تا بدان جا پیش می‌روند که تلاش برای تغییر این قوانین را "جنگ با خدا" می‌خوانند.

اما "اصلاح‌گرایان" بر اثر آمار "نگران‌کننده"، سمینارهایی ترتیب داده‌اند و در همین راستا، کمیته‌ای در فراکسیون زنان مجلس در صدد است پس از "رایزنی با مراجع عظام" و گردآوری "نظرات کارشناسی"، طرحی را به مجلس ارائه کند.

طرحی که از هم اکنون می‌توان آینده آن را پیش‌بینی کرد. نخست، طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی، هیچ قانونی قابل تصویب و اجرا نیست، مگر در چارچوب شرع و فقه اسلامی. دوم، تجربه‌ی نزدیک به ۴ دهه از عمر جمهوری اسلامی ثابت

یادداشت‌های سیاسی

بمبگذاری عوامل رژیم و کشتار اعضا و پیشمرگه های حزب دموکرات کردستان

ساعت ۱۰ سه شنبه شب ۳۰ آذر، انفجار دو بمب در منطقه کوی سنجق اربیل در نزدیکی پست بازرسی درب ورودی قرارگاه مرکزی حزب دمکرات کردستان، منجر به جان باختن ۵ تن از اعضا و پیشمرگه‌های حزب دمکرات، یکی از نیروهای امنیتی اقلیم خودمختار کردستان عراق و یک کودک گشته و تعدادی نیز مجروح شدند. ابتدا بمبی که در یک سطل زباله (و براساس برخی از اخبار در یک موتورسیکلت) کار گذاشته شده بود منفجر گردید و در حالی که انفجار اولیه موجب جلب توجه افراد حاضر و تجمع آن‌ها در محل انفجار شده بود، بمب دوم که در یک موتورسیکلت پارک شده جاسازی شده بود منفجر شد. هدف اصلی از این نوع بمبگذاری بالا بردن تلفات انسانی با انفجار دوم با توجه به تجمع مردم پس از انفجار اولیه بود. اگرچه هیچ گروهی مسئولیت این انفجار را برعهده نگرفته، اما شکی نیست که انفجار توسط

عوامل جمهوری اسلامی و با حمایت سازماندهی و پول آن صورت گرفته است. خالد عزیزی رهبر حزب دمکرات کردستان نیز در مراسم خاکسپاری جان باختگان این بمبگذاری، دولت ایران را عامل انفجارها دانست. دیگر جریانات سیاسی کردستان ایران همچون حزب دمکرات کردستان ایران و کومله (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) نیز دولت ایران را عامل انفجارها دانستند. هوشیار زیباری وزیر خارجه سابق عراق و از اعضای اصلی حزب دمکرات کردستان عراق نیز دولت ایران را عامل انفجارهای فوق نامید. کشتار مخالفان در جمهوری اسلامی از همان ابتدای برقراری جمهوری اسلامی کلید خورد. حمله به کردستان در نوروز ۵۸ به منظور سرکوب دستاوردهای قیام ۲۲ بهمن ۵۷ در این منطقه و سپس ادامه این سیاست در ترکمن صحرا در صفحه ۶

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقتت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

دانمارک:

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 732 December 2016

با **سازمان فدائیان (اقتت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۷



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکرسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

تاریخ شروع پخش تلویزیون دکرسی شورایی روی ماهواره هات برد از ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶

بدین‌وسیله به اطلاع بینندگان و علاقه‌مندان به تلویزیون دکرسی شورایی می‌رسانیم که تلویزیون ۲۴ ساعته دیدگاه از روز ۲۵ تیرماه برابر با ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶ از ماهواره یاه ست به روی ماهواره هات برد پخش می‌شود؛ تلویزیون دکرسی شورایی نیز از همین شبکه در روزهای چهارشنبه ساعت نه و نیم شب به وقت ایران و تکرار آن در روز پنجشنبه ساعت نه و نیم صبح برنامه‌های خود را پخش می‌کند.

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه به آدرس: www.didgah.tv

برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورایی را به‌طور زنده و هم‌زمان مشاهده کنید و همچنین شبکه تلویزیونی دیدگاه از طریق جلیوز www.glwiz.com و کانال ۷۲ نیز قابل دسترسی است.

HOT BIRD آدرس ماهواره هات برد

تلویزیون دیدگاه بر روی ماهواره هات برد

ترانسپندر ۹۰ - فرکانس ۱۲۵۲۰ - عمودی - سیمبل ریت: ۲۷,۵۰۰ - اف ای سی: ۳/۴

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورایی بدین قرار است:

روزهای چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۸,۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش می‌شود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

پنجشنبه هر هفته ساعت ۸,۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دکرسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دکرسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی